

راهکارهای احیای اخلاق در جامعه

از دیدگاه صدرالمتألهین

علی ارشدریاحی،* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
سیدمهران طباطبایی**، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

چکیده

بررسی راهکارهای احیای اخلاق در جوامعی که رذالت‌های اخلاقی بر آنها حکمفرما شده است یا در مسیر انفکاک از ارزشهای اخلاق الهی قرار گرفته‌اند، میتواند نقشی تعیین کننده در ادامه حیات این جوامع داشته باشد. صدرالمتألهین، با نظر به اوضاع و شرایط نامناسب اجتماعی و سیاسی زمانه خود در حکومت صفویه به نقد حوزه اجتماعی و تبیین عوامل مختلف در تحقق مدینه فاضله پرداخته است.

با توجه به مبانی حکمت متعالیه میتوان برخی از راهکارهای احیای اخلاق در جامعه مدنی را استنباط نمود. موارد زیر از جمله این راهکارها است که یا ملاحظه مستقیماً به آنها اشاره کرده است یا از مبانی حکمت صدرایی قابل استنباط است و بوسیله آنها میتوان جامعه را بسمت مدینه فاضله سوق داد:

۱. تصحیح اعتقادات و التزام به احکام شرع ۲. توجه همزمان به فقه، حکمت و عرفان بعنوان مبانی دین ۳. تبعیت سیاست از شریعت ۴. ترویج فرهنگ مهرورزی، نوع دوستی و عشق به هم‌نوع ۵. ترویج صنایع و علوم دقیقه و لطیفه در جامعه ۶. توجه فقه‌ها، حکما و عرفا به وظایف سیاسی و اجتماعیشان ۷. پرهیز از ظاهر بینی، قشرینگری و بیبصیرتی مردم،

فقه‌ها، حکما و عرفا ۸. شکستن بتهای جاهلی که همان شخصیت‌های عارف‌نما، حکیم‌نما، فقیه‌نما و سیاست‌بازان عرصه اجتماعیند.

کلیدواژگان

اخلاق
فقه‌ها
حکما
صدرالمتألهین
عرفا

مقدمه

در جهان امروز که تمدن غرب بر حس و ماده بنیان نهاده شده است، جامعه بشری غیر از حسیات، هیچ دلیلی را قبول نمیکند و درباره هر چیزیکه منافع و لذاذ حس و مادی را تأمین کند، از هیچ دلیلی سراغ نمیگیرند. این امر باعث شده است تا احکام غریزی انسان بکلی باطل شود، معارف عالیه و اخلاق فاضله از میان جامعه رخت بریندد، انسانیت در خطر انهدام و جامعه بشری در خطر شدیدترین فساد قرار گیرد. بزودی همه انسانها به این خطر واقف خواهند شد و شرنگ تلخ این تمدن را خواهند چشید! جامعه ما

(نویسنده مسئول) *Email: arshad@ltr.ui.ac.ir
**Email: mehran.tabatabaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۲۶
۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۰.

نیز که از این شراب زهرآگین بینصیب نمانده است، به همان اندازه که از معارف عمیق و اصیل خود دورمانده است، طعم تلخ بی اخلاقی و رذالتهای اجتماعی را چشیده است. در طرف مقابل، ظهور دین و زندگی مردان دینی در جامعه از راه سرایت اخلاقی به گوشه و کنار جامعه انسانی سرزده و آثار جمیله و اخلاق شایسته انسانی همچون شجاعت، شهامت، مروّت، شفقت، عفت، سخاوت، حکمت و عدالت را در زمین دلها کاشته و بشر اعم از دیندار و بیدین، از میوه های شیرین آنها برخوردار شده است.^۲ اما سؤال اینجاست که آیا راه حل منطقی و حکم ثابت و متقنی برای خروج جامعه از رذایل اخلاقی وجود دارد؟ آیا تغییر در صفات و رفتار اجتماعی جامعه که سالهای سال با آن خو گرفته و هویت رفتاری او را شکل داده است، ممکن است؟

حکمت متعالیه بعنوان پویاترین و متقنترین حکمت برآمده از آموزه های دینی و اسلامی، علاوه بر نظام مندی مبتنی بر عقلانیت در طرح مسایل وجودشناسی، در مورد مسایل سیاسی و اجتماعی نیز دارای ایدئولوژی است. بنیانگذار حکمت متعالیه، وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه خود را بسیار هوشمندانه و زیرکانه به نقد میکشد و نسبت به مسئولیتهایی که متوجه همه است، هشدار میدهد تا جامعه ایران در دوره صفویه را که بیتدبیری مردم، شاه، شاهزادگان، علما و فقهای دارای نفوذ در دستگاه حکومت، زمینه تسلط افغانه را فراهم نمود، هشیار سازد^۳؛

ای عزیز امروز کوری را شعار خود کردن و در خوابگاه غرور خوابیدن و عمل بر مجاز صرف کردن و مقامی ورزیدن نه بس کاریست؛ فردا «فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید»^۴ با تو گوید که در چه کار بوده ای؛

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهرویی که عمل بر مجاز کرد^۲

حکمت صدرایی به تبیین راهحلهای اصلاح ناهنجاریهای جامعه میپردازد و با استفاده از مبانی متقن، راه و مسیر تحقق مدینه فاضله را آسانتر و ممکنتر از سایر مکاتب فلسفی مینمایاند. دیگر مکاتب فلسفه اسلامی، اخلاق را از مرحله «حال» به مرحله «ملکه» منتقل کرده و معتقدند: اخلاقی را که انسان فراهم میکند «دیرزوال» و از ملکات نفسانی است ولی حکمت متعالیه بر اساس حرکت جوهری، تبیین و تثبیت کرده است که انسان هر کاری که میکند در واقع با آن کار، حقیقت خود را میسازد و با همان هم محشور میشود.^۵

بنابر حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح معلوم میشود نفس هر چه را انجام میدهد کم کم به همان صورت، مصور میشود. از این جهت اگر نفس در مسیر علم، عدل، قسط و قداست حرکت کند، واقعاً فرشته میشود.^۶ دیگران علم، حیات، قدرت و... را «کیف» و از «محمولات بالضمیمة» انسان مینداشتند ولی در حکمت متعالیه اینگونه از معارف به نحوه «وجود» برمیگردد و برای اینها «مفهوم» قائل شده اند نه «ماهیت» که بدین ترتیب از سنخ «مقولات» بیرون میروند و دیگر محمول بالضمیمة نخواهد بود.^۷ در نتیجه این نگرش،

۲. همو، مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. برای اطلاع از اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی دوره صفویه و دوران زندگی صدرالمتألهین، رجوع کنید به جلد سوم کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست و جلد دوم کتاب سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، نوشته رسول جعفریان.

۴. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۱۱۴.

۵. جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۳۲۳.

۶. همان، ص ۳۲۴.

۷. همان، ص ۳۲۵.

برای انسان و جامعه، بستر مناسبی مهیا خواهد شد تا با آشکار شدن امکان اصلاح به جستجوی راه‌حلهای معضلات اخلاقی جامعه بپردازد و آنها را تصحیح نماید.

تاکنون درباره استنباط مسایل مختلف از جمله مسایل اخلاقی و سیاسی از حکمت متعالیه بسیار سعی شده است اما بنظر میرسد آنچنان که شایسته است به سخنان صریح صدرالمتألهین در این مسایل توجهی نشده و یا کمتر در کانون توجه قرار گرفته است و عموماً تلاش شده است تا از مباحث انتزاعی و وجودشناسی، احکام مذکور استخراج شود. در این مقاله تلاش میشود تا بنابر مبانی حکمت صدرا و سخنان صریح او راهکارهای احیای اخلاق در جامعه استخراج شود. بر همین اساس راهکارهای گوناگون را به تفکیک مطرح و مورد بررسی قرار میدهم:

۱. تصحیح اعتقادات و التزام به احکام شرع

بنظر صدرالمتألهین در مراتب تکامل عقل عملی انسان، تهذیب ظاهر (بوسیله انجام شریعت الهیه و آداب نبویه) بر تهذیب باطن (از رذایل اخلاقی و خواطر شیطانی) مقدم است^۸. او عمل به دستورات شرعی را علاجگر بیماریهای دل میداند که بیشتر مردمان از آن غفلت دارند و کمتر کسی است که وجه مناسبت و ربط میان دستورات شرعی و تخلق به اخلاق فاضله را بداند^۹. همچنین ملاصدرا معارف و اعتقادات را ایجاد کننده صفات اخلاقی و احوال میداند و معتقد است صفات اخلاقی موجب اعمال صالح میشود. از منظر ملاصدرا، معارف و اعتقادات همان علم به خداوند، صفات، افعال، کتب و رسل او و آخرت است و احوال و صفات حسنه اخلاقی همان انقطاع از اغراض طبیعی، شهوات نفسانی و وساوس شیطانی (همچون شهوت،

■ حکمت متعالیه بعنوان پویاترین و متقنترین حکمت برآمده از آموزه‌های دینی و اسلامی، علاوه بر نظام‌مندی مبتنی بر عقلانیت در طرح مسایل وجودشناسی، در مورد مسایل سیاسی و اجتماعی نیز دارای ایدئولوژی است. حکمت صدرا بی به تبیین راه‌حلهای اصلاح ناهنجاریهای جامعه میپردازد و با استفاده از مبانی متقن، راه و مسیر تحقق مدینه فاضله را آسانتر و ممکنتر از سایر مکاتب فلسفی مینمایاند.

غضب، کبر، عجب، محبت جاه، شهرت طلبی و بی اخلاقیهای دیگر) است^{۱۰}.

دستورات شرعی عبارت از بایدها و نبایدهایی است که به امور اختیاری تعلق میگیرد. اموری که انسان توان انجام و یا ترک آنها را دارد و اختیار ایجاد و یا اعدامشان بدست اوست. لیکن ملکات نفسانی و احوال قلبی اموری طبیعی و فائض از مبدأ اعلی هستند و اختیار بندگان در آن مدخلیتی ندارد. از اینرو در حصول و یا از بین بردن اضداد آنها نیازی به ترغیب و تشویق نیست. کار نیکوست که سبب وصول به خلق نیکو میشود و عمل ناپسند است که خلق ناپسند را بدنبال می‌آورد، خواه ترغیب و یا منعی صورت گیرد و یا نگیرد^{۱۱}. بر این اساس، دستورات شرع که فعل الله، مظهر خیر محض و مؤثر در ایجاد خیر است، مقدمه‌یی برای تخلق انسان به احوال و پس از آن، کسب علوم الهی است و جامعه را از

۸. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۸۳؛ همو، تفسیر القرآن

الکریم (سوره بقره)، ج ۱، ص ۸۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۴۳.

۹. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۸۳.

۱۰. همو، تفسیر القرآن الکریم (سوره بقره)، ج ۱، ص ۸۳.

۱۱. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۸۲.

حضيض بی‌اخلاقیها و رذالتها به رفعت قرب الهی
میرساند.

منبع پیدایش هر مقامی از مقامات در دین، و هر فضیلت اخلاقی همچون شجاعت، صبر، شکر، کرم، بردباری و صفات دیگر سه چیز است: علوم، احوال و کردارها. در مقام مقایسه این سه با یکدیگر، ظاهر بینان و کسانی که در قدم اول تفکر در مانده‌اند، معتقدند که علوم مقدمه احوال و احوال مقدمه کردارند و به این جهت کردار در نظر آنان برتری دارد، زیرا هدف آخرین است. اما آنان که بینشی ژرف و خمیره‌یی نورانی دارند، امر را برعکس میدانند. آنها حرکات و کردار را برای ایجاد صفات و احوال اخلاقی و احوال و صفات اخلاقی را مقدمه علوم و معارف میدانند. پس هنگام سنجش آنها با یکدیگر، علوم برترند، پس از آن احوال و آنگاه اعمال؛ چرا که آنچه برای بدست آمدن هدفی مورد نظر است مسلماً خود پایین مرتبه‌تر از آن هدف اصلی است زیرا هدف آخرین از هر قصد و سیری، درک حضوری صورت آن است.^{۱۲} پس غایت و فایده عمل، تصفیه و تهذیب ظاهر و باطن و تحقق صفات حمیده اخلاقی و فایده تهذیب باطن، حصول صور علوم حقیقیه است.^{۱۳} بعنوان مثال، مقصود از روزه گرفتن، تخلق به خلقی از اخلاق الهی یعنی بینبازی، تشبه به ملائکه و اقتداء به آنها در دوری از شهوات و استغناء از آنها بحسب طاقت و امکان است. هر کس شهوات را کنترل کند به خاطر اقتداء به ملائکه و تشبه به اخلاقشان به مقام اعلی علیین میرسد.^{۱۴}

از آنجا که خداوند بعنوان وجود محض و منبع فیضان وجود، خیر محضی است که همه حقایق به او منتهی میشود^{۱۵}، انجام اعمال شریعت حقه بعنوان اوامر الهی در نهایت به صفات نیکوی اخلاقی و تصفیه

قلب انسان منتهی خواهد شد. لذا نتیجه اصلاح اعمالی مانند نماز و روزه و حج و غیره، اصلاح حال قلب است تا امراض درونی و رذایل اخلاقی از بین رود و زنگار صفات ناپسند از نفوس زدوده شود و نتیجه اصلاح قلب و تصفیه و نورانی کردن آن، ظهور صفات، اخلاق و افعال الهی در نفس است.^{۱۶} از آنچه گفتیم روشن شد که مبدأ پیدایش احوال نیکو در انسان کارهای نیکویی است که از او سر میزند، همچنانکه سرچشمه صفات نکوهیده کارهای زشت اوست. آنچه از نیکی یا زشتی از انسان سرزند، در احوال قلب او اثر میگذارد.^{۱۷} در نتیجه برای انسان بحسب افعال و اعمال نوعی فعلیت است که هیئتهای اخلاقی حسنه و یا رذیله در نتیجه آن تحقق خواهد یافت.^{۱۸}

شایان ذکر است، تربیت اخلاق و غرایز فرد که اصل و ریشه جامعه است، در صورتیکه اخلاق و غرایز معارض و متضاد در جامعه وجود داشته باشد، به نتیجه مطلوب نمیرسد. بر این اساس، اسلام مهمترین احکام، دستورها و قانونگذاریهای خود، مانند حج، نماز، جهاد، انفاق و بالاخره تقوای دینی را براساس جامعه استوار کرده است.^{۱۹} بر این اساس، احکام و قوانین فردی و اجتماعی که در شرع مقدس بیان شده است، زمینه را برای اصلاح اخلاق جامعه و

۱۲. همان، ص ۷۱ و ۷۲.

۱۳. همو، رساله سه اصل، ص ۷۰.

۱۴. همو، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۴۴۰.

۱۵. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱،

ص ۶۵.

۱۶. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۷۴

۱۷. همان، ص ۷۷ و ۷۸.

۱۸. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۵۷۴.

۱۹. طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۶۱.

بروز صفات حسنة اجتماعی مهیا خواهد کرد.

خلاصه اینکه مقصود شارع از وضع عبادات، طهارت قلب از ناپاکیها و رذالت‌های اخلاقی همچون کفر، حسد، نفاق، بخل، اسراف و... است.^{۲۰} خداوند بوسیله اموری همچون دعوت، تکلیف، ارشاد، وعده و وعید و تهدید، انگیزه و شوق انجام خیر و طاعات، کسب فضایل اخلاقی و ملکات فاضله و دوری از رذایل اخلاقی را در درون انسان قرار داده است.^{۲۱} هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمیشود مگر آنکه انسان از ظاهر شریعت شروع کند. تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه برای او محقق نخواهد شد و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت برای او منکشف شود. پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهر خواهد بود.^{۲۲} کردار و افعال انسان و همینطور عقاید و اعتقادات، ملکات اخلاقی را بجای مینهند. وقتی اعمال همراه با نیت‌های صادق تکرار شوند، ملکات اخلاقی از آنها پدیدار میشوند و صفات حسنه شکل خواهد گرفت. نفسی که ایمان به خدا، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران و روز قیامت آورد و به احکام شریعت عامل باشد در اثر قرب الهی، علم و مکاشفه، معامله، حسن خلق و حسن سیاست برای او تحقق می‌یابد. پس هیچ فضیلت اخلاقی محقق نمیشود مگر بوسیله ایمان و عمل و همه اینها در گرو هدایت، تأیید، رشد و تسدید الهی است.^{۲۳} پس اعتقادات زمینه‌ساز انجام افعالی است که اگر به همراه نیت‌های صادق و خالص تکرار شوند و استمرار یابند، ملکات اخلاقی از جانب حق تعالی افاضه خواهد شد و زمینه را برای تحقق جامعه مبتنی بر ارزشهای اخلاقی فراهم خواهد کرد.

۲. توجه همزمان به حکمت، فقه و عرفان بعنوان

مبانی شرع (کل‌گرا بودن)

از منظر صدرالمتألهین علما بر سه دسته‌اند: دسته اول، عالمان خداشناس که در مورد احکام و دستورات او شناختی ندارند. این افراد بندگان هستند که معرفت خداوند قلب آنها را فرا گرفته و در مشاهده نور جلال و کبریا غرقه شده‌اند و زمانی نمیگذرد مگر آنکه علم احکام را فرا بگیرند. دسته دوم، عالمانی که دستورات خداوند را میشناسند ولی خود او را نمیشناسند. آنان از حلال و حرام آگاهند و حکمت احکام و لطائف آن را میدانند، اما از اسرار جلالت خداوند بیخبر و جاهلند. دسته سوم، عالمان خداشناس که به احکام و دستورات او نیز شناخت دارند. این افراد در میانگاه عالم عقل و حس نشسته‌اند؛ زمانی با خدا هستند، و زمانی با خلق در دوستی و مهربانند. آنگاه که از پروردگار سوی خلق برمیگردند، چونان یکی از آنانند، گویی پروردگارشان را نمیشناسند و چون با خدایشان تنها شوند و به ذکر و خدمت او پردازند، گویی که با خلق آشنایی ندارند. این مسیر پیامبران و صدیقان است.^{۲۴}

ملاصدرا در مورد گروه دوم که شریعت را مساوق فقه میدانند، بشدت هشدار میدهد و معتقد است چنین اعتقادی نتیجه‌ی جز منهدم ساختن قوانین شرع، جسارت در ارتکاب محرمات، فراهم کردن سلطه‌بخشی ظالمین بر مساکین و تصرف اموال آنان، کوشش در ساختن حیل شرعی، رخصت و جرئت

۲۰. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم (سوره بقره)، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۱. همو، شرح الاصول الکافی، ج ۴، ص ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳.

۲۲. موسوی خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۸.

۲۳. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم (سوره الفاتحه)، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲۴. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۷۸.

در کارهایی که دین را سست مینماید، از بین بردن متابعت مؤمنین^{۲۵}، افزایش جرئت و جسارت، استحکام اسباب قساوت و غلظت و ایمن بودن از مکر الهی ندارد^{۲۶}. بعبارتی، هر گاه دیدن شخص نبی (بی آگاهی ضمیر و معرفت باطن) کسی را سود نداشته باشد، شنیدن حدیث وی (از راه روایت و بی درایت) بطریق اولی بیفایده است، بلکه باعث غرور، اعوجاج، ضلال و رذالت اخلاقی میگردد^{۲۷}. پس اگر علم همین باشد که علم شریعت و حدیث نامش نهاده‌اند، پس قامت علم عجب کوتاه، عرصه دل تاریک و سیاه، و فسحت میدان معرفت و مجال دانش بغایت تنگ و پای خرد سخت سست و لنگ خواهد بود^{۲۸}. هیچیک از عقل و نقل در شناخت دین مستقل نیستند تا بتوانند قطع نظر از دیگری فتوا صادر کنند، بلکه در اطلاق و تقیید، عموم و خصوص، معارض و مباین، تعلیل و تأیید مطالب، جمع هر دو لازم است^{۲۹}. عقل در برابر نقل است، نه در برابر دین و همان خداوندی که ادله نقلی را منبع معرفت دینی قرار داده، عقل را نیز حجت شرعی و منبع شناخت دین و ره‌آورد آن قرار داده است^{۳۰}. شیفتگان تحجر گرچه فراوان کوشیده‌اند تا دست اندیشه را از دامان دیانت دور کنند و دین را رازی سر به مهر و دست نیافتنی بینگارند، لیکن همت اندیشمندانی سترگ، هم‌آغوشی عقل و دین را نوید فرموده و حاصل تلاش پیام‌آوران وحی را از خرافات بیخردان پیراسته و شریعت را در کنار حکمت جاودانه ساخته است^{۳۱}.
صدرالمتألهین، بایان اینکه الفاظ «حکیم»، «فقیه» و «عارف» در زمان پیامبر (ص) بمعنایی متفاوت از آن چیزی که امروز استعمال میشود، بکار میرفته است، به سخن برخی دانایان اشاره میکند که در ازمنه گذشته لفظ «فقه» را بر علم طریق آخرت، معرفت نفس، دقائق

آفات، مکاید و امراض وی، ادراک تسویلات و غرور شیطانی، اعراض نمودن از لذات دنیا و اغراض نفس، مشتاق بودن به نعیم آخرت و لقاء پروردگار و خوف داشتن از روز قیامت اطلاق میکرده‌اند؛ ولی اکنون نزد عالمان این زمان، فقه عبارت است از استحضار مسائل طلاق، عتاق، لعان، بیع، سلم، رهنان و مهارت در قسمت مواریث، مناسخات و معرفت حدود و جرائم و تعزیرات و کفارات و غیر آن، بطوریکه هر کس در این مسائل بیشتر خوض میکند (اگر چه از علوم حقیقیه هیچ نداند) او را فقه میدانند. در حالیکه نزد ارباب بصیرت، فقیه کسی است که بیش از همه از خداوند میترسد و خوف و خشیت در دل وی بیشتر است. از این ابواب (طلاق، عتاق، لعان و...) جرئت و جسارت بیشتر حاصل میشود تا خوف و خشیت و علمی که موجب انذار و تخویف است، از این اقسام نیست^{۳۲}. یادگیری احکام شرع، واجب کفایی است و در هر زمانی، افرادی هستند که آنها را استنباط کنند ولی قسم اول، از دانشهایی است که یادگیری آنها واجب عینی است و بر هر فردی فراگیری آن واجب است^{۳۳}. در نتیجه اگر دین و شریعت را تنها در حصار فقه (بمعنای اول آن) محصور بدانیم، پیامدی جز این ندارد که متلبسان به رای فقه با فتاوی باطل و حکمهای ظالمانه به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانش تقرب جویند و با آراء خود موجب جرئت ظالمان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در

۲۵. همان، ۵۴.

۲۶. همو، رساله سه اصل، ص ۷۴.

۲۷. همان، ص ۵۳.

۲۸. همان، ص ۸۲.

۲۹. جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۳، ص ۷۵.

۳۰. همو، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۰۹.

۳۱. موسوی خمینی، تقریرات فلسفه، ص ۵.

۳۲. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۷۴-۷۳.

۳۳. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۵۵.

ارتکاب محرمات و سلطه‌بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان گردند و همواره در ساختن حیل شرعی و جدلهای فقهی کوشش کنند و موجب رخصت و جرئت در کارهایی شوند که دین راسست نموده، در مجموع جز افزایش بی‌اخلاقیها و گریز از دین در جامعه مدنی، ثمره دیگری نخواهد داشت.

ملاصدرا در پاسخ کسانی که حکمت را از فقه و شریعت جدا میدانند، معتقد است که حکمت با شرایع حق الهی مخالف نیست، بلکه مقصود از آن دو، یک چیز است و آن معرفت و شناخت حق تعالی، صفات و افعال او است و این گاهی از راه وحی و رسالت حاصل میشود (که نبوت نامیده میشود) و دیگرگاه از راه سلوک و کسب (که حکمت و ولایت خوانده میشود). کسی که در مخالفت آن دو با هم دهان باز کند، کسی است که نسبت به تطبیق خطابات شرعی بر براهین حکمی معرفت ندارد و کسی جز مؤید و یاری شده از جانب حق تعالی که در علوم حکمی کامل و براسرار نبوی مطلع و آگاه است، این توانایی را ندارد زیرا ممکن است انسانی در حکمت بحثی وارد و سرآمد باشد، در عین حال از علم کتاب الهی و شریعت، بهره‌ی نداشته باشد یا برعکس^{۳۴}.

همچنین، کسانی که عرفان جدا از فقه و حکمت را متن شریعت میدانند، در جامعه، اثری جز شر، فتنه و وبال ندارند و بزرگترین ضررها و فسادها را در دین مبین ایجاد میکنند. اینان جامعه را در حسیض بی‌اخلاقی گرفتار میکنند و مجالس شکمچرانی و سماع و دستزنی و پایکوبی را عمل خود قرار میدهند^{۳۵}. چه بسا برقی برای بعضی از این فریبزدگان و مکرگرفتگان رخ دهد و او به چندی ریاضتها شروع کند و بدون داشتن روشی صحیح و نیتی استوار به برخی مجاهدتها پردازد که مختصری صفا و روحانیت

در وی پدید آورد و در اثر آن، خوابهای نیکو بیند لیکن چون از دیدن برهان، کور و از تأیید الهی بدور است، این امور او را چیزی جز تعجب نمی‌افزاید و غیر از قساوت و طغیان بیار نمی‌آورد^{۳۶}.

گروهی نیز با عدول از معنای حقیقی حکمت – که عبارت است از دقت نظر در امور روحانی و شناخت راههای شهود، و نردبان خلع و تجرید و علوم ژرف (که امام فاضله به درستی آن گواهی میدهند) – از حکمت حقیقی دور شده و بسوی آنچه پیروان مشائین رفته‌اند، سوق داده شده‌اند. اینان بر اموری چون مقوله‌های «متی» و «جده» بسنده کرده‌اند، تا جایکه از دانشهایی که در حقیقت حکمتند (و شهود انوار ملکوت بر آنها متوقف است) قطع نظر شده است و حکیم نمایان این روزگار را شناختی به آنها نیست^{۳۷}. اگر حکیمی در زنجیر شیطان درآید و محبوس و موقوف در همان عقلیات شود، به دیگران با نظر خواری و بیمقداری نظر کند و علماء شریعت را قشری و فقهای اسلام را عامی خواند، تا چه رسد به دیگران. او جز خود و رفقای خود که انباردار مفهومات و اعتباریات هستند، کسی دیگر را بحساب نیاورد. این آفت را دلیلی نیست، جز همان وقوف و سلطه ابلیس^{۳۸}. خداوند، علم را در کتاب کریم خود «نور» خوانده است، چنانکه میفرماید: «بیترید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است»^{۳۹} و «نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان

۳۴. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۴۱۳.

۳۵. همو، کسر اصنام الجاهلیة، ص ۱۲ و ۵۴.

۳۶. همان، ص ۱۳.

۳۷. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

۳۸. موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۱.

۳۹. مانده، ۱۵.

■ از آنجا که خداوند بعنوان وجود محض و منبع فیضان وجود، خیر محضی است که همه حقایق به او منتهی میشود، انجام اعمال شریعت حقه بعنوان اوامر الهی در نهایت به صفات نیکوی اخلاقی و تصفیه قلب انسان منتهی خواهد شد.

دیگر را که هر یک از آنها را در شش ماه یا کمتر میتوان فهم کرد، عظیم شمرد و صاحبش را از علمای دین پنداشت^{۴۴}. عرفان، علم انسانساز است که در حقیقت، عروج نفس به معرفت حق تعالی و اعتلای آن به تخلّق به اخلاق ربوبی و تأدب به آداب الهی است. جامعه بی عرفان کالبد بیجانی است که از تخلّق به اخلاق ربوبی بدور خواهد بود^{۴۵}.

پس از آنکه مشخص شد شریعت، در فقه، حکمت و عرفان منحصر نیست، صدرالمتألهین شریعت الهی را متشکل از سه امر معارف، احوال و اعمال معرفی میکند. معارف همان اصول است که احوال و صفات اخلاقی را سبب میشود و صفات اخلاقی، اعمال را به ارث میگذارد. معارف، علم به خداوند، صفات، افعال، کتب، رسل او و آخرت است و احوال و صفات اخلاقی، انقطاع از اغراض طبیعی، شهوات نفسانی و وساوس شیطانی همچون شهوت، غضب، کبر، عجب، محبت جاه و شهرت و بی اخلاقیهای دیگر است. اعمال نیز عبارت از نماز، زکات، روزه، طواف، جهاد و افعالی است که خداوند به انجام آنها امر و از ترک آن نهی نموده است^{۴۶}. چنانکه حکمت نیز چیزی جز برهانی کردن مکاشفات عرفانی نیست^{۴۷}. ملاصدرا، جایگاه عالم و عامل به چنین شرعی را در میانگاه عالم غیب و شهادت

حرکت میکند^{۴۸} و مراد از این علم، فلسفه نیست بلکه مراد از آن، ایمان حقیقی به خدا، ملائکه مقربین، کتابهای خدا، انبیای خدا و روز آخرت است^{۴۹}. دانستن هیچیک از این علمهای مشهور همچون فقه، علم معانی و بیان، کلام، لغت، نحو، صرف، طب، نجوم، فلسفه، هندسه، حساب، هیئت و طبیعی، به تهذیب باطن و تجرید قلب از غشاوتهای طبع و هوا محتاج نیست بلکه با حب جاه و ریاست، آرزوی قضا و حکومت، ذوق صیت و شهرت، حسد بر همگنان و ترفع بر اقران بهتر و زودتر حاصل میشود. این علوم همگی همچون قشر دین است و بدون توجه به باطن آن، حقیقتی از دین نصیب نمیشود^{۵۰}. کسی که به بضاعت عقل مزخرف و بصیرت ناپیدا در اسرار دین و حقایق یقین تصرف کند، یا آنکه بخواهد از راه خلوت نشینی و نافله گزاری بسیار و نماز و روزه بیشمار (با غلظت طبع، قساوت و تیرگی قلب، قصور معرفت و شدت قوت شهوت) خود را یکی از برگزیدگان حق و خاصان و بزرگان دین شمارد و بر دیگران تفوق و ترفع نماید، حاصل آن جز ضلالت، حیرت، کبر و نخوت نخواهد بود^{۵۱}. در هر حال نباید معارف عرفان عملی و سیر و سلوک الی الله را منکر شد و دانستن آن را سهل و عبث دانست و علمهای

۴۰. تحریم، ۸.

۴۱. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۸.

۴۲. همان، ص ۸۰.

۴۳. همان، ص ۳۵.

۴۴. همان، ص ۷۸.

۴۵. حسن زاده، هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم (سوره البقره)، ج ۱، ص ۸۳.

۴۷. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶،

ص ۲۵۰.

میداند که نیاز باقی به اوست و همچون آفتاب است که نه فزونی میگیرد و نه کاستی میپذیرد^{۴۸}. نتیجه آنکه اگر شرع در معنی و جایگاه حقیقی خود جای گیرد، دیگر نه از فریبهای با توجیه شرعی و استعانه به ظلم و فرار از دین و ردالتهای اخلاقی (که فقیه بیتوجه به حکمت و عرفان مسبب آن است) خبری خواهد بود و نه از فتنه و وبالهای عارفانما و نه از ضلالت، کبر و نخوت حکیم دورمانده از عرفان حقیقی. پس اگر دین به معنای حقیقی آن شناخته شود، ردالتها و پستیهای اخلاقی جامعه یکی پس از دیگری رخت خواهد بست و زمینه برای تحقق مدینه فاضله صدرایی محقق خواهد شد.

۳. تبعیت سیاست از شریعت

از منظر صدرالمآلهین رابطه سیاست و شریعت چنان تنگاتنگ است که به رابطه نفس و بدن تشبیه میشود؛ سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در آن نیست^{۴۹}. یعنی همانگونه که نفس در مقام فعل به بدن نیازمند است، شریعت نیز برای تحقق در جامعه به کمک و یاری سیاست نیازمند است، تا بتواند در جامعه تحقق یابد و بتبع آن، فضایل اخلاقی نیز محقق شود. توهّم انفکاک دین از سیاست و اعلام مظلومانه جدایی آن دو، همانند پندار انفکاک تخیل و جدایی مرز عقل و جهل در جهاد اکبر است؛ یعنی اگر عقل نظری و عملی به وهم نظری و عملی اعلام ترک مخاصمه کنند و فطرت انسانی با طبیعت شهوت پرست یا درنده خوی، پیمان ترک تعرض ببندد و مظلومانه بکار خود مشغول شود، هرگز وهم نظری و عملی از تجاوز به مرز عقل نظری و عملی دست برنمیدارد، بلکه همواره غضب قهّار یا شهوت

شعبده باز، به آزادی عقل عملی آسیب میرساند و سرانجام هوس سیاه، عقل صاف را به اسارت میگیرد و از عقل اسیر کاری جز تسلیم ساخته نیست^{۵۰}. همینطور، پندار جدایی دین از سیاست نتیجه‌ی جز تجاوز سیاست به حریم دیانت در مقام عمل ندارد و اگر هم دین با سیاست ترک مخاصمه کند، سیاست از تجاوز به حریم شریعت دست بر نخواهد داشت.

شریعت، حرکتی است که مبدأ آن نهایت سیاست است. شریعت پس از تشکیل یک سیاست و استقرار یک نظام اجتماعی، جامعه را به اموری که سیاست از آنها غافل و بیخبر است و خیر و صلاح حقیقی جامعه در آنها متمرکز است، دعوت میکند. شریعت، سیاستهای جامعه را به مواصلت و موافقت برمی‌انگیزد و نفوس را از ارتکاب فجایع و قبیاحتی که موجب اختلال نظام و ظهور طغیان و فساد میشود برحذر میدارد. شریعت نفوس را بجانب کمال و سعادت حقیقی تشویق و آنها را به بازگشت بسوی خدا متذکر میکند و جامعه را از انحطاط بسوی شهوتها، غضب و مفساد اخلاقی برحذر میدارد. از منظر ملاصدرا نهایت و غایت سیاست، اطاعت از شریعت است و سیاست برای شریعت مانند عبد است نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت و گاهی معصیت و نافرمانی میکند.

اگر سیاست از شریعت اطاعت کند و نظام خود را بر اساس شریعت استوار نماید، ظاهر عالم مطیع باطن عالم خواهد شد و محسوسات و متخیلات زیر سایه و ظل معقولات و احکام الهی قرار میگیرد و اجزا به جانب کل حرکت خواهند کرد و مدینه فاضله محقق

۴۸. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۵۷.

۴۹. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

۵۰. جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۱۵۴.

خواهد شد^{۵۱}. اگر سیاست از شریعت پیروی و اطاعت کند، جامعه از امور رنج دهنده ایمنی خواهد یافت و این موجب تحقق فضیلتی میشود که جامعه را بجانب خیرات و کمالاتی که بوسیله رفتار پسندیده انجام میدهد، میکشاند و هر روزی که با داشتن این موهبت بگذرد، بهتر از روز گذشته است. اگر رئیس یک مملکت، مذهب و پیرو شریعت باشد، آنهایی که اطراف او هستند نیز مذهب خواهند شد و صحت عملش به آنها سرایت میکند، بطوریکه اگر یک حاکم عادل در بین مردم باشد، یک مملکت عادل میشود. اگر یک حکومت صحیح شکل گیرد، چون مردم به حاکم توجه دارند، آنها نیز مذهب و متخلق به اخلاق الهی خواهند شد^{۵۲}.

در مقابل اگر سیاست از شریعت پیروی نکند و در برابر آن عصیان ورزد، احساسات بر ادراکات عقلی و فرامین الهی چیره میشود و بر جامعه حکومت میکند و در نتیجه، خضوع و انقیاد افراد جامعه نسبت به خداوند تبارک و تعالی و علل بعیده و عالم ماوراء طبیعت از بین میروند و در عوض، نسبت به علل قریبه و اسباب صوری عالم تواضع میکنند و توجهشان به آنها معطوف میشود. در اینحال هر چند پادشاه و زمامدار بر این گمان باشد که صلاح جامعه و بقای حکومت و منفعت ملت در اسباب و علل ماوراء طبیعت است، ولی بسبب آنکه سنن و قوانین سیاسی جامعه بر طبق شرع وضع نشده است، نتیجه آن پیروی از محسوسات و متخیلات بجای معقولات و اوامر الهی خواهد بود و در این هنگام است که غضب خداوند جامعه را در بر میگردد و رذایل و پستیها حکمفرما میشود^{۵۳}.

۴. ترویج فرهنگ مهرورزی و نوع دوستی

ملاصدرا عشق را به دو نوع تقسیم میکند؛ نوع اول،

عشق به خداوند، صفات، اسماء و افعال الهی است. این نوع عشق حقیقی دارای مراتبی است که از محبت افعال خداوند شروع میشود و به محبت اسماء و بالاخره ذات خدا می انجامد. اما نوع دوم، عشق به ممنوع است که خود بر دو گونه است: ۱. ممنوع دوستی الهی ۲. ممنوع دوستی شهوانی. این دو گونه عشق از حیث مبدأ عشق، متعلقات عشق و آثار ناشی از عشق بشدت متفاوتند؛ ممنوع دوستی شهوانی، در غریزه جنسی ریشه دارد و مبدأ چنین عشقی، تمایلات و لذاتی است که بین انسان و حیوان مشترک است. متعلق این نوع از عشق، شکل و رنگ ظاهری معشوق و در حقیقت بدن و اعضاء جسمی او است و مقتضای نفس اماره انسانی است. آثار این گونه عشقها اکثراً با فسق و فجور توأم است. این عشق، عاشق را حریص میکند و به فسق و فساد بیشتری وا میدارد. در این عشق، آنچه اتفاق می افتد این است که قوای ناطقه و عقلانی انسان تحت استخدام و استیلای قوای حیوانی قرار میگیرند. بنابراین خیال و وهم عاشق بر عقل او سلطه دارد. اما مبدأ و ریشه ممنوع دوستی الهی، مشاکله نفس عاشق و نفس معشوق در گوهره و جوهره حقیقت انسانی است. متعلق چنین عشقی، زیباییهای اخلاقی و رفتاری معشوق است. آنچه بواسطه این عشق ارضاء میشود حس زیبایی شناختی و یاهمان ذوق هنری عاشق است و نه غریزه جنسی^{۵۴}. در ممنوع دوستی الهی، قوای حیوانی و شهوانی، در

۵۱. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

۵۲. موسوی خمینی، صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۷، ص ۲۸۵.

۵۳. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۸۶ و ۸۷.

۵۴. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۷، ص ۲۳۲.

استخدام قوای ناطقه و عقلانی است و عقل بر خیال استیلا دارد.

از نظر ملاصدرا چگونگی و مبدأ توجه عاشق به زیباییهای ظاهری معشوق، در دو گونه عشق شهوانی و عشق الهی به هم منع، بکلی متفاوت است زیرا عاشق در گونه اول، نوع نگاهش به زیباییهای معشوق، کاملاً شهوانی است و قوه محرکه او در این نگاهها، غریزه جنسی است^{۵۵} و آنجا که حرکت از روی غضب و یا شهوت باشد، صورتی شیطانی ایجاد میشود که حجابی برای روبرو شدن با نور الهی خواهد بود^{۵۶}. اما نگاه عاشق در هم منع دوستی الهی، حتی نگاهش به زیباییهای ظاهری معشوق، زیبایی شناسانه است^{۵۷}. هم منع دوستی الهی برخلاف هم منع دوستی شهوانی دارای مبادی فاضله و غایات شریفه است بطوریکه خداوند، عشق به زیباییهای گوناگون ظاهری و شکلی و نیز باطنی و معنوی و کمالی را در انسانها بودیعه نهاده تا جریان تعلیم و تعلم این علوم، فنون و هنرها، جریان برقرار، مستدام و پابرجا باشد.

ملاصدرا صریحاً بیان نموده است که کودکان پس از پشت سر گذاشتن دوره تعلیم و تعلم خانگی، برای تکمیل، پا به عرصه اجتماع میگذارند و اینکه بعضی انسانها حاضر شده اند که تمام وقت و همت خود را صرف تعلیم و تکمیل نفوس نوجوانان و جوانان کنند، چیزی جز همان عشق به زیباییها نیست^{۵۸} و آنجا که این عمل عقلانی باشد، صورت بسیار لذتبخش در نفس انسان، جهت مواجهه با نور الهی ایجاد خواهد کرد^{۵۹}.

در انسان شناسی حکمت صدرایی، بین جمال انسانی و جمال الهی ارتباطی مستقیم و صریح وجود دارد. آثار جمال و جلال الهی است که زیباییهای ظاهری و باطنی انسان را به شکلی خاص و ویژه رقم

زده است. بنابراین استحسان و عشق به زیباییهای انسانی، نزدیکترین و سریعترین راه در خداشناسی و خدایابی است. همین عشق الهی به هم منع است که عاشق را به عشق حقیقی و محبوب اصلی میرساند. اما باید توجه داشت که از نظر ملاصدرا در استحسان یا زیبایی شناسی و جمال انسان، اگرچه زیباییهای شکلی و صوری ظاهری نقش دارد اما بتصریح او، این زیباییها و کمالات باطنی هستند که محوریت دارند. عشق میتواند فکر، ذکر، همت و اراده انسان را متمرکز کند و همه اهداف مختلف و پراکنده در زندگی را در یک هدف و مقصد خلاصه کند و آن رسیدن به جمال الهی است که در وراء جمال انسانی، نورافشانی میکند و زیباییهای جمالی و جلالی انسان را رقم میزند^{۶۰}. دوست داشتن آثار (با توجه به اینکه اینها آثار حضرت حقند) همان دوست داشتن مؤثر است^{۶۱}.

ملاصدرا معتقد است که عشق، نفس را از تمام اندوهها و ارادهها (جز یک اراده و توجه) آسوده میسازد؛ یعنی اندوهها و ارادهها را یک اراده و هدف قرار میدهد و آن، اشتیاق به مشاهده جمال انسانی است که در او بسیاری از آثار جمال و جلال الهی قرار دارد؛ زیرا ظاهر، حاکی از باطن است و آشکار، نشانه پنهان و عشق به هم منع، گذرگاه و پل عشق به خداوند میباشد. به همین دلیل است که عشق نفسانی به

۵۵. همان، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۵۶. همو، المظاهر الالهیه، ص ۴۲.

۵۷. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۷،

ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۵۸. همانجا.

۵۹. همو، المظاهر الالهیه، ص ۴۲.

۶۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۷،

ص ۲۳۲.

۶۱. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۰۸.

شخص انسانی، از فضایل شمرده میشود و دل را نرم و ذهن را تیز و نفس را بر ادراک امور شریف آگاه میسازد؛ از اینرو مشایخ طریقت مریدانشان را در آغاز کار به عشقورزی دستور میدادند و چنین میگفتند: «عشق پاک، کاملترین اسباب در نرم کردن نفس و تابناک کردن دل است»^{۶۲}.

در مجموع با توجه به آنکه زمینه و مبادی همنون دوستی و عشق به همنون در اکثر انسانها موجود است، برای سیر به حق و مخصوصاً برای مبتدیان مسیر سلوک بسیار سودمند است. اگر این عشق بخوبی جهت داده شود و در چارچوب شرع مقدس تحقق یابد، از بهترین راهها برای تحقق مدینه فاضله‌یی است که در اثر آن، عشق به خداوند و صفات او چنان در جانها رسوخ میکند که متعالیترین اخلاق را در جامعه رقم خواهد زد.

۵. ترویج صنایع و علوم دقیقه و لطیفه

در نظر ملاصدرا ریشه تمام بی‌اخلاقیها حب دنیا است و منشأ حب دنیا، کفر، جهل و نادانی. در اثر این نادانی رذایل اخلاقی همچون حسد، کینه، ریا، کبر، عجب، مکر، خدعه، حب جاه و مال، طولانی شدن آرزوها، تنفر از مرگ و کراهت از لقای الهی و عداوت نسبت به اولیای خداوند ایجاد میشود^{۶۳}. لذا اگر بتوان منشأ رذایل اخلاقی یعنی جهل و نادانی را ریشه کن نمود و یا آن را تقلیل داد، زمینه رشد فضایل اخلاقی و ترک رذایل، فراهم میشود. علم است که حال را به ارث میگذارد و حال، عمل صالح را نتیجه میدهد. علم، همان معرفت و ظرافت بینی به نعمتهای خداوند و حال، حالت فرح و ابتهاجی است که از این علم حاصل میشود و منجر به عمل صالح خواهد شد^{۶۴}. از نظر ملاصدرا در جامعه‌یی که در کنار «حکمت،

فقه و عرفان»، ریاضیات و طبیعیات و همچنین فنون و صنایع و هنرها و یا بتعبیر او صنایع لطیفه رواج داشته باشد و اهل آن جامعه به تعلیم و تعلم آنها اهتمام داشته باشد، اخلاق و صفات حمیده بیشتر رواج دارد و جامعه کمتر دچار آلودگیهای اخلاقی و رفتاری میشود. ملاصدرا از دو جهت فراگیری علوم مذکور را در رشد معنویت و اخلاق در جامعه مؤثر میداند:

(۱) علوم مورد نظر، سبب عشق الهی به همنون و همنون دوستی میشود که پلی برای عشق حقیقی به باریتعالی و در نتیجه تخلق به اخلاق الهی خواهد بود.

(۲) اگر به علوم مذکور از آن جهت که کاشف از افعال الهی در عالم است، نظر شود و از این جهت که ظرافتهای افعال الهی را نمایان میکند مدنظر قرار گیرد، فراگیری این علوم سبب افزایش محبت باریتعالی در قلب انسان و شباهت او به محبوب (در صفات اخلاقی نیکو و حسنات) خواهد شد.

در مورد جهت اول، وجه ارتباط علوم مذکور با اخلاقی شدن جامعه در این است که عاشق اگر عالم به علمی چون ریاضیات و هندسه و... باشد، دیدگانی تیزتر و دقیقتر در انکشاف زیباییها خواهد داشت و بهتر میتواند (از منظر زیبایی شناسانه) معشوق را نظاره کند. در عشق به همنون، نگاه عاشق به زیباییهای ظاهری معشوق، زیبایی شناسانه است و نه شهوانی و جنسی. آنچه در او ارضاء میشود، نه غریزه جنسی بلکه حس زیبایی شناختی و یا همان ذوق هنری است. از همین روست که ملاصدرا انواع

۶۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۶۳. همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶۴. همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۷.

هنرها، علوم و صنایع و از جمله علوم ریاضی و هندسه را در حصول و تحقق عشقهای مجازی انسانی، مستقیم و یا غیرمستقیم، مؤثر میدانند.

بر اساس دیدگاه ملاصدرا، اکثر انسانها در اقوام و جوامعی که تعلیم علوم، صنایع لطیفه و دقیقه، ریاضیات و آداب حسنه برقرار است و رواج دارد، در برهه‌یی از طول عمر خودشان، این عشق لطیف را که منشأش زیبایی‌شناسی شمایل معشوق است، تجربه کرده‌اند. در حقیقت ملاصدرا، علوم و ریاضیات و صنایع و هنرها و آداب و اخلاقیات را از مبادی فاضله هم‌نوع دوستی، قرار داده است؛ یعنی این امور علمی، فنی، هنری و فرهنگی زمینه ساز اینگونه عشقها هستند. او در اینباره می‌گوید:

ما کسی را نیافتیم که دارای قلب لطیف و طبع دقیق و ذهنی صاف و نفس رحیمه باشد اما چنین عشقی را تجربه نکرده باشد. بر این اساس در جوامعی که تعلیم و تعلم مجموعه آن علوم برقرار است، انسانها دارای قلب، طبع، ذهن و نفسی پاکتر میشوند و انسانهایی که چنین خصوصیتی دارند، زمینه بیشتری برای رسیدن به چنان عشقهایی را که زمینه تصفیه اخلاقی جامعه است، خواهند داشت، ولی بیشتر نفوس خشن و دل‌های همچون سنگ و طبایع تند و درشت را میبینیم که از این نوع محبت و عشق خالیند.^{۶۵}

در مورد جهت دوم و تأثیر فراگیری علوم دقیقه و صنایع لطیفه در رشد معنویت و اخلاق در جامعه، ملاصدرا معتقد است که اگر به علوم مذکور بعنوان خادمان علم الهی نظر شود، این علوم نقش مؤثری در حب به باری تعالی و تشبه به صفات او خواهند داشت. از نظر او معرفت خداوند، غایت قصوای انسان در زندگی است و همه غایات و اهداف دیگر باید در

راستای چنین غایتی باشند. وی با عبارات گوناگون علوم و معارف الهی را اشرف همه علوم دانسته است.^{۶۶} ملاصدرا به بیان این مسئله می‌پردازد که همه علوم و صنایع باید در خدمت و استخدام علوم الهی باشند؛ یعنی هر انسانی به هر علمی که اشتغال داشته و به هر حرفه و صنعتی که مشغول باشد، اگر بخواهد به سر منزل مقصود برسد و به آن هدف و غایتی که برای آن خلق شده است، دست یابد، باید در همان علم و صنعت خود، بسوی خدا باشد. او بعد از بیان اینکه علم الهی یک علم بالاصاله است و در حقیقت خودش هدف است، به این نکته اشاره میکند که علم الهی علمی است که همه علوم دیگر خادم آن هستند و غایت همه حرف و صنایع و منتهای همه علوم است و همچون سنگ آسیابی است که بقیه علوم باید حول آن بچرخد.^{۶۷}

شایان ذکر است که اشرفیت علوم و معارف الهی به این معنا نیست که سایر علوم، صنایع و حرف کنار گذاشته شود و فقط به حکمت، فلسفه، الهیات و عرفان بپردازیم. ملاصدرا بیتوجهی به علوم ریاضی و هندسی را سبب نزول بلای آسمانی و حتی تنش در روابط اجتماعی دانسته است. همچنین وی علوم طبیعی و ریاضی را همچون علوم الهی از یک سرچشمه تلقی میکند و می‌گوید:

همه علوم الهی، ریاضی و طبیعی، ارمغان انبیاء الهیند که باید آنها را پاس داشت و به تعلیم و تعلم آنها پرداخت.^{۶۸}

۶۵. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۳۳.

۶۶. همو، کسر اصنام الجاهلیة، ص ۶۹ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۵.

۶۷. همان، ص ۷۰.

۶۸. همان، ص ۵۹ و ۶۰.

دلیل این تکریم آنست که با بودن این علوم و فنون، خداوند و زیباییهای او بهتر شناخته میشود و بهتر میتوان فضایل اخلاقی را در جامعه رواج داد و شرک و بی اخلاقیها را زدود.^{۶۹}

۶. توجه خواص جامعه (فقها، حکما و عرفا) به وظایف اجتماعی - سیاسی خویش

اگر عالمی منحرف شود، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد. اگر عالمی مهذب باشد و اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت میکند.^{۷۰} از نظر صدرالمتهلین در نگاه اجتماعی، سیاسی و مدنی تفاوتی بین شیخ، حکیم و عارف نیست و هر سه در برابر مردم و حقوق اجتماعی و سیاسی آنها از یک طرف و در برابر دستگاه حاکمه و تکالیف اجتماعی و سیاسی آن از طرف دیگر، مسئولیت مشترک و وظایف یکسانی دارند. او بصراحت بیان میکند که هر سه گروه باید نسبت به اوضاع جامعه و آنچه در اطراف آنها میگردد، حساس، آگاه و دارای موضع باشند. او معتقد است که حکما، فقها و عرفا باید فطرتاً دوستدار راستی و راستان و حکمت و حکیمان باشند. همچنین آنان باید در زمره پرخواران و پرنوشان و کسانی که به سهولت جذب شهوات میشوند نباشند؛ روح آنها از آنچه جامعه پست می شمارد، امتناع ورزد و ورع پیشه سازند؛ آنان باید در برابر نیکی و عدل پذیرا و گردنگذار بوده و در برابر شر و ظلم سرکش باشند؛ بر رحیمان مهربان و بر جباران و متکبران خشنماک باشند؛ آنچنانکه خداوند تعالی در توصیف چنین کسان میفرماید: «بر کفار سخت و در میان خود رحیمند».^{۷۱} در حکمت متعالیه هدف اصلی، الهیات است و الهیات یعنی حصول معرفت نظری به مبدأ و معاد؛

یعنی شناختن آن حقیقتی که مبدأ و مرجع همه کمالات وجودی است. از نظر ملاصدرا این معرفت نظری و حکمت عقلی، تنها در بعد نظر و معرفت باقی نمی ماند و اگر بدرستی حاصل گردد، به عرصه زندگی کشانده میشود و به حکمت عملی می انجامد؛ حکمت عملی بی که عدالت و قسط، نفی ظلم و جور و شرارت و فساد، مبارزه با زورگویی و تکبر، دفاع از حقوق مردم در برابر ظالمان، محورهای اساسی آن است. ملاصدرا در اینباره میگوید:

این سخنان را نقل کردیم تا هر کس دریابد که «عارف»، «شیخ» یا «حکیم» گشتن برتر از آن است که کسی به آن توان رسید، بدون اینکه در تمامی طول زندگی خود بدان همت گمارد و تنها بدان پردازد و از تمامی امیال حسی و خواهشهای دنیایی دوری جوید، همراه با دارا بودن فطرتی صاف و ذهنی خالی از گفته های بدعتسازان و طبعی پاک و فهمی تیزبین و درکی لطیف.^{۷۲}

وی در مورد برخی از هواپرستان که در لباس فقیه، سلطان و عارف... به ترویج بی اخلاقی دامن میزنند، چنین میگوید:

هر کسی را هست معبودی دگر

در دل او هست مقصودی دگر

مقصد هر یک بود نوعی جدا

زین سبب افتاده هر یک جابجا

زین عبادتها که یاران میکنند

بیخ ایمان را ز دل بر میکنند

۶۹. همان، ص ۶۱ و ۱۰۷.

۷۰. موسوی خمینی، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۱۶.

۷۱. فتح، ۲۹.

۷۲. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۶۳ و ۶۴.

■ اگر سیاست از شریعت اطاعت کند و نظام خود را بر اساس شریعت استوار نماید، ظاهر عالم مطیع باطن آن خواهد شد و محسوسات و متخیلات زیر سایه و ظل معقولات و احکام الهی قرار میگیرد و اجزاء به جانب کل حرکت خواهند کرد و مدینه فاضله محقق خواهد شد.

میکنند، و دیگر کمالات و معارف را از نظر آنها می‌اندازد، بلکه اهل مناسک ظاهریه را نسبت به آنها و صاحبان آنها بدبین میکند پس صاحبان معارف را در نظر آنها مرمی به الحاد و زندقه و صاحبان اخلاق فاضله و ریاضات نفسیه را مرمی به تصوف و امثال آن خواهد کرد و آن بیچارگان بیخبر را سالها در صورت عبادات محبوس میکند، و به زنجیرهای محکم تدلیس و وسواس خود، آنها را میندند؛ و از این جهت، میبینیم که در بعضی از آنها، عبادات به عکس نتیجه میدهد. نماز که حقیقت تواضع و تشعشع است، و لب آن ترک خودی و سفر الی الله و معراج مؤمن است در بعض آنها اعجاب و کبر و خودبینی و خودفروشی نتیجه میدهد.^{۷۵}

از نظر صدر المتألهین، ظاهر بینی و فهم ظاهری بی که بر عقلانیت مبتنی نباشد، پیروان حقیقت و حتی اوصیاء و اولیاء را روانهٔ مقتل خواهد کرد. او منشأ مصیبت و بدبختی برای مردم و دور شدن از مدینه فاضله را که به بی‌اخلاقی منجر خواهد شد، عبارت از سکنجبینی میداند که ابوموسی اشعریها و عمرو بن

۷۳. همو، مجموعه اشعار، ص ۱۳ و ۱۴.

۷۴. موسوی خمینی، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۶۴.

۷۵. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۹ و ۷۰.

بهر حق نابرده روزی را به شب

بی‌ریا ناورده ذکری سوی لب

از برای شهرت و نام وریا

میگذارد ذکر و تسبیح و دعا

آن یکی شهوت پرستی میکند

و آن دگر از جاه مستی میکند

آن یکی از درس و فتوی گامزن

وین دگر در زهد و تقوی ممتحن

آن یکی بر قرب سلطان معتمد

حفظ این منصب کند از روی جد^{۷۳}

بنابراین اگر فقیه، حاکم و عارف به وظایف اجتماعی خود عمل نکنند، نتیجه آن چیزی جز کمک به اعوان ظلم و سلاطین ظالم جهان و دین‌گریزها و بی‌اخلاقیهای اجتماعی و سیاسی نخواهد بود. در طرف مقابل، توجه حکما، فقها و عرفا به وظایف الهی خود در ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی سبب خواهد شد تا ببعدالتیها و بی‌اخلاقیها در سطح جامعه و حتی فراتر از آن کاهش یابد و گروههای مرجع، مورد وثوق مردم قرار گیرند و به این ترتیب اعتماد به دین خدا و پیروی از احکام الهی و تعهدات اخلاقی محقق شود.

۷. پرهیز از ظاهر بینی، قشرینگری و بیبصیرتی

طالبان تخلق به اخلاق الهی نباید به صور و ظواهر اشیاء متوقف شوند، بلکه باید ظاهر را مرآت باطن قرار دهند و از صور، حقایق را کشف کنند و به تطهیر صوری قناعت نکنند که دام ابلیس است.^{۷۴} کسانی که اهل مناسک و عبادت ظاهریه هستند و شدت مبالات و اعتناء به آن دارند، شیطان عبادات صوریه را در نظر آنها جلوه دهد و همهٔ کمالات را در نظر آنها منحصر و مقصور در همان عبادات و مناسک ظاهریه

عاصها درست میکنند و مردم را فریب میدهند، و همین جاست که عرصه اجتماعی برای کسانی که فهم عمیق و عقلانی دارند، تنگ و تنگتر میشود و زمینه برای اتفاقات ناگوار فراهم خواهد شد. ملاصدرا، ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص را نماد دو طرز تفکر و دو سبک در عمل و زندگی میداند که همواره در تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه حضور داشته‌اند. «شاهد صلاح ابوموسی اشعری» همان فهم ظاهری، خشک و جمودگرایانه و عوام پسند است که ظاهراً مصلحت و صلاح دنیا و آخرت در آن دیده میشود و از همین رو شیرینی بدنبال می‌آورد. آنگاه که چنین فهمی در جامعه حاکمیت داشته باشد و اکثریت جامعه را بدنبال خود بکشاند، زمینه رشد عمرو عاصها فراهم میشود و آنها میتوانند ابتکار عمل را بدست گیرند، چرا که هیچ چیز به اندازه فهم صرفاً ظاهری و قشریگری، برای ظهور نفاق مناسب نیست. بعقیده وی، جمع شدن ظاهرگرایی و نتیجه آن (یعنی نفاق) بود که علی (ع) را بیست و پنج سال خانه نشین کرد و قتل امیرمؤمنان (ع) را برای ظاهربینی چون ابن ملجم زیبا جلوه داد و همین تریاق بود که در روز سقیفه شکل گرفت.^{۷۶}

شخص ریاکار به جای واقع بینی و خدامحوری، ظاهربین و مردم محور است و پیداست که خداگرایی و مردم گرایی با یکدیگر جمع نمیشوند.^{۷۷} ظاهربینی، ریاکاری و کوری را شعار خود کردن و در خوابگاه غرور خوابیدن و بر مجاز صرف عمل کردن، افیون جوامع است، بطوریکه وقتی پرده‌ها کنار رود و حقایق آشکار شود، مشخص میشود که در چه کار بوده‌ایم و اگر لحظه‌یی چشم بازکنیم و سیل هوا و یکسوکشی و غشاوه طبع و چشم بند غرور دور افکنیم، آشکار میشود که هر آیتی از آیت‌های قرآنی آینه‌یی است روی

نما که جمال باطن خود را در آن میتوان دید که سیاه و تاریک است یا سفید و روشن. امروز با میزان حقیقت سنج کتاب و حدیث « همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت‌برخیزند»^{۷۸} هر عملی را میتوان سنجید و حساب نفس از آن برگرفت. اگر کسی صاحب بصیرت باشد، به محاسبه نفس خود قبل از آن که به محاسبه کشیده شود، خواهد پرداخت، ولی اگر غرور نفس ظاهربین و تسویلات ابلیس لعین در کار باشد، نمیتوان راه حق و حساب را در پیش گرفت و فرد به طبع آن جامعه به انحطاط خواهد رفت.^{۷۹}

ملاصدرا در رساله سه اصل به سه اصلی اشاره دارد که در حقیقت و در نزد ارباب بصیرت، رؤسای شیاطین و مهلکات نفسند و دیگر اصول و مبادی شرور از آنها نشأت میگیرد. او در تبیین اصل سوم به تقلیدات مقلدان بیبصیرت و تعصبات بارده ایشان، اشاره دارد که از منشأهای اصلی شرور است.^{۸۰} آری، آنان که نظری ظاهربین و عقلی کمپایه دارند، چون کسی را ببینند که به ظواهر نیکی و خوبی ملبس شده است، به سمت او میروند و او را مقتدای خود قرار میدهند^{۸۱} و این سرمنشأ فجایع بعدی است که انبیاء و اولیاء را به مقتل میبرد و جامعه را بسمت بی‌اخلاقیهای فاجعه بار میکشاند.

صدرالمتألهین یکی از علل ظاهربینی را که سبب شده است تا تاریکیهای نادانی و نابینایی در شهرها

۷۶. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۷۷. جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص ۳۶۸.

۷۸. حدید، ۲۵.

۷۹. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۱۱۵.

۸۰. همان، ص ۱۲.

۸۱. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۱.

پراکنده شود و کوته‌فکری و نادرستی همهٔ آدابها را فرا بگیرد، این میداند که جاهلانی افسونگریهای شیطان خیال را نهایت یافته‌های ارباب کمال می‌پندارند و با همهٔ تهیدستیشان در علم و عمل خود را با ارباب توحید و اصحاب تفرید یکسان می‌انگارند.^{۸۲} خیال، مرغی است بس پرواز کن که در هر آنی به شاخی خود را می‌آویزد، و این موجب بسی از بدبختیهاست. خیال یکی از دستاویزهای شیطان است که انسان را بواسطهٔ آن بیچاره کرده به شقاوت دعوت میکند.^{۸۳}

تا هنگامیکه افراد جامعه در مرتبهٔ خیال زندگی کنند و توان ادراک معارف مرتبه عقل را نداشته باشند، زمینه برای ظاهر بینی و قشرینگریها فراهم خواهد بود و چنین میشود که گویی عقلها در پس چشمان جای میگیرند و توان تحلیل و تجزیه وقایع و شرایط را ندارند و همین امر موجب فسادهای اخلاقی و رفتاری در جامعه میشود. لذا در جامعه‌یی که حکمت، معارف عقلی، عرفان و خودسازی محوریت داشته باشد، برای افسونگریهای شیطان خیال نیز مجال نخواهد بود.

۸. شکستن بتهای جاهلی

بت‌پرستی، مکتبی پایدار نیست و پیشرفت علم، بساطت و بت‌پرستی را برمیچیند؛ لیکن اگر معارف توحیدی گسترش نیابد این خطر هست که آن بت‌پرستان به ضلالت دیگری گرفتار شده، به دام الحاد و بی‌دینی و بتهایی نه از جنس چوب و سنگ بلکه از سنخ افکار، عقاید و شخصیت‌های انسانی بیفتند.^{۸۴}

عنوان کتاب کسر اصنام الجاهلیه بتنهایی، توجه صدرالمتألهین به ابعاد اجتماعی جامعه را بیان میکند. از دیدگاه ملاصدرا شکستن بتهای جاهلی، از وضعیت زمانهٔ خود و نقادی آن و احساس وظیفهٔ

وی نسبت به اخلاق و کرامت اجتماعی حاکی است. گرچه غالب این کتاب در نقد جهلهٔ صوفیه و تبیین عرفان حقیقی و شکستن بتهای عالم عرفان است، ولی به بتهای فقهی، حکمی و سیاسی نیز اشاره میکند. شخصیت‌های متلبس به لباس عرفان، فقه، حکمت و سیاست که تابوی مردمان جاهل قرار گرفته‌اند، همان بتهای جاهلی هستند که مرجعیت جامعه را در دست دارند و نگاه مردم به افعال، رفتار و کردار آنهاست، درحالیکه عمل آنان جامعه را به سمت بی‌اخلاقیها و دوری از جامعه الهی سوق میدهد.^{۸۵}

ملاصدرا نحوهٔ شکلگیری بتهای جاهلی مذکور را تبیین و مبارزه با آنها را یک ضرورت قلمداد میکند. بتهای عرفانی از طریق بیان شطحیات و القاء کرامات، خود را بعنوان اولیاء خدا معرفی میکنند^{۸۶} تا جاییکه ارباب صنایع و حرف مختلف از صنعت خود دست کشیده، ملازم آنها میشوند. وقتی اهل صنعت و تخصص چنین کنند، دیگر تکلیف عوام روشن است.^{۸۷} بتهای جاهلی شخصیت‌هایی هستند که ولایت خداوند و قرب و منزلت داشتن نزد او را مدعی هستند و خود را از ابدال مقرب و اوتاد واصل می‌شمارند. اینان بر این باورند که اخباری الهی و اسراری ربانی به گوششان میخورد، از اینرو فراگیری علم و عرفان را وا گذاشته و کسب و عمل به مقتضای قرآن و حدیث را رها نموده‌اند، شاعر و وسائل شناخت را که خداوند بر آنان ارزانی داشته است، در

۸۲. همان، ص ۴.

۸۳. موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۱۷.

۸۴. جوادی آملی، جرعه‌یی از صهای حج، ص ۴۳۹ و ۴۴۰.

۸۵. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۵۴.

۸۶. همان، ۵.

۸۷. همان، ص ۷.

■ ملاصدرا: وقتی که معنای حکمت از دقت

نظر در امور روحانی و شناخت راههای شهود آن برداشته شده، بر اموری چون «مقوله متی» و «جده» بسنده شود، تا جاییکه دانشهایی که در حقیقت حکمتند و شهود انوار ملکوت بر آنها متوقف است، مدنظر قرار نگیرد، بتهای حکمی شکل میگیرند.

راه هدایت بکار نگرفته‌اند و آنچه را پروردگارشان روزی فرموده است، در مسیری جز آنچه بخاطر آن خلق شده‌اند، صرف میکنند.^{۸۸} سبب گرفتاریهای اینان نداشتن دانشی نظم‌بخش، قلبی مراقب و کرداری پاکساز است و اینکه چیزی جز پیروی شیطان، رسیدن به شهوتها و همنشینی با منافقان لهو و خسران مآب، ندارند. این نمونه کارها بزرگترین حربه فریب، کاریتیرین وسیله برای گمراه نمودن خلق از راه راست، بردنشان به راه فساد و هلاکت و در نتیجه رواج بی‌اخلاقیهاست.^{۸۹}

ملاصدرا درباره بتهای فقهی میگوید:

آنها از طریق ارتباط با سلاطین ظالم شکل میگیرند و با فتاوی باطل و حکمهای ظالمانه به حکام، سلاطین، ظالمان و دستیارانشان تقرب میجویند و با آراء خود موجب جرئت آنان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب محرمات و سلطه‌بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان میشوند و همواره در ساختن حیل‌های شرعی و جدلهای فقهی کوشش میکنند و موجب رخصت و جرئت در کارهایی میشوند که دین را سست نموده، متابعت مؤمنین را از میان میبرد.^{۹۰}

وی همچنین درباره بتهای حکمی نیز میگوید: وقتی که معنای حکمت از دقت نظر در امور روحانی و شناخت راههای شهود آن برداشته شده، بر اموری چون «مقوله متی» و «جده» بسنده شود، تا جاییکه دانشهایی که در حقیقت حکمتند و شهود انوار ملکوت بر آنها متوقف است، مدنظر قرار نگیرد، بتهای حکمی شکل میگیرند. حکیمنمایان را شناختی از امور روحانی و شناخت راههای شهود نیست، درحالیکه خداوند درباره عالم حکیم میفرماید: «کسی که حکمت به او داده شود، خیر فراوان به او داده شده است».^{۹۱}

اگر حکیم دارای صفات حکیمانه‌بی که قرآن آن را خیر فراوان میداند، نباشد، نه تنها سبب سعادت نخواهد شد، بلکه با حب جاه و ریاست، آرزوی قضا و حکومت، ذوق صیت و شهرت، حسد بر همگان و ترفع بر اقران بهتر و زودتر حاصل میشود^{۹۲} و ابزاری خواهد بود تا به جای فزونی معنویت و اخلاق در جامعه، ردیلتها و بی‌اخلاقیها، توجیحات فیلسوف مآبانه یابد.

در حکمت متعالیه اطاعت از بتهای سیاسی نیز بر مردم حرام شده و مبارزه با طاغوت، واجب و یکی از نشانه‌های محبان خداوند دانسته میشود.^{۹۳} این مبارزه، از ابراز تنفر از ظلم، شروع شده تا قتل و جنگ با دشمن ادامه دارد، تا ظلم و ظالم از بین برود و حکومت عدل اسلامی مستقر گردد.^{۹۴} خوشبختی

۸۸. همان، ص ۵ و ۴.

۸۹. همان، ص ۸.

۹۰. همان، ص ۵۴.

۹۱. همان، ص ۶۲ و ۶۳.

۹۲. همو، رساله سه اصل، ص ۸۰.

۹۳. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۹۴. موسوی خمینی، صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵، ص ۲۳۵.

ملتها بسته به اموری است که یکی از مهمات آن صلاحیت داشتن هیئت حاکمه است. چنانچه هیئت حاکمه و کسانی که مقدرات یک کشور در دست آنهاست، فاسد باشند، مملکت را به فساد میکشند و همه بدهای مملکت را رو به نیستی و فساد میبرند.^{۹۵}

نتیجه آنکه اگر شخصیت‌های عارف‌نما، حکیم‌نما، فقیه نما و حاکمان ظالم که اعمال و رفتار آنها موجب گمراهی و شیوع بی‌اخلاقی‌هاست و بت‌های جاهلی جامعه را تشکیل میدهند، شکسته شوند، یکی دیگر از عوامل احیای اخلاق در جامعه محقق میشود و جامعه از فسادها و جهالت‌های گروه‌های مرجع جامعه (که نگاه عموم مردم به آنهاست) نجات خواهد یافت.

جمع‌بندی

بررسی راهکارهای احیای اخلاق در جامعه از مسایل مهم برای همه ادوار و جوامع دینی است و مبانی حکمت متعالیه پاسخ‌های بدیع و اجرایی برای آن دارد؛ بطوریکه توجه به راه‌حلهای ارائه شده میتواند اخلاق را در جوامع دورافتاده از فضایل اخلاقی که در سراسر سبب سستیها قرار دارند، احیا کند. این راه‌حلهای را میتوان در موارد ذیل بیان نمود:

۱. تصحیح اعتقادات و التزام به احکام شرع که زمینه را برای افاضه صفات و اخلاق فاضله از جانب باریتعالی مهیا خواهد کرد.

۲. توجه هم‌زمان به فقه، حکمت و عرفان بعنوان مبانی دین. تفکیک شرع از هر یک از این امور، موجب انحطاط‌های اخلاقی خواهد شد. عبارتی هیچیک از عقل، نقل و عرفان عملی در شناخت دین مستقل نیستند و قطع نظر از دیگری نمیتوانند فتوا صادر کنند، بلکه در اطلاق و تقیید، عموم و خصوص،

معارض و مباین، تعلیل و تأیید مطالب، جمع هر سه لازم است. در غیر اینصورت بی‌اخلاقیها و حیل شرعی و ظلم و ستم در جامعه حکمفرما خواهد شد.

۳. تبعیت سیاست از شریعت. اگر سیاست از شریعت اطاعت کند و نظام خود را بر اساس شریعت استوار نماید، ظاهر عالم مطیع باطن آن خواهد شد و محسوسات و متخیلات زیر سایه و ظل معقولات و احکام الهی قرار میگیرد و اجزاء به جانب کل حرکت خواهند کرد و مدینه فاضله محقق خواهد شد.

۴. ترویج فرهنگ مهرورزی و نوع‌دوستی که در وصول به شاخصهای اخلاقی جامعه بسیار مؤثر است و دیده‌ها را در استحسان زیباییهای باریتعالی و در نتیجه تشبه به او دقیقتر خواهد کرد.

۵. ترویج صنایع و علوم دقیقه و لطیفه در جامعه که میتواند نفوس را مهبیای لطافت و مناعت طبع برای تحقق فضایل اخلاقی کند و موجب شناخت افعال الله و محبت عبد به باریتعالی و سعی در تشبه به صفات الله شود.

۶. توجه خواص جامعه (فقها، حکما و عرفا) به وظایف سیاسی و اجتماعی‌شان. هریک از آنها در برابر حکام و مردم، دارای وظایفی هستند که بیتوجهی به آنها عواقب سوء رفتاری و اخلاقی خواهد داشت.

۷. پرهیز از ظاهر بینی، قشرینگری و بیصیرتی مردم، فقها، حکما و عرفا. ظاهر بینی و فهم ظاهری بی که بر عقلانیت مبتنی نباشد، پیروان حقیقت و حتی اوصیاء و اولیاء راروانه مقتل خواهد کرد. منشأ مصیبت و بدختی برای مردم و دور شدن از مدینه فاضله که به بی‌اخلاقیها منتج خواهد شد، چیزی جز ظاهر بینی و ریاکاری نیست.

۸. شکستن بت‌های جاهلی که همان شخصیت‌های

۹۵. همان، ص ۳۱۴.

عارف‌نما، حکیم‌نما، فقیه‌نما و سیاست‌بازانی هستند که همچون بتی، عوام را گرد خود جمع کرده‌اند و جامعه را بسبب دوری از معنای حقیقی شریعت، به سمت حضيض بی‌اخلاقیها روانه میکنند.

منابع

- حسن‌زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- جوادی آملی، عبدالله، مبای اخلاق در قرآن، بکوشش حسین شفیعی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
- اسلامی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
- جرعه‌یی از صهبای حج، بکوشش محسن واعظی محمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
- هدایت در قرآن، بکوشش علی عباسیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵.
- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، بکوشش احمد واعظی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، مجموعه رسائل، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- روابط اجتماعی در اسلام، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- میزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج: ۱: تصحیح، تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج: ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج: ۷: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج: ۸: تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.
- الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة،

تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.

المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.

المظاهر الالهیة، تصحیح آیت الله سید محمد خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸.

تفسیر القرآن الکریم، ج: ۱: تصحیح، تحقیق محمد خواجه‌ای با مقدمه آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۹.

رساله سه اصل، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر سید حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۰.

شرح الاصول الکافی، ج: ۱: تصحیح و تحقیق و مقدمه رضا استادی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۴.

شرح الاصول الکافی، ج: ۴: تصحیح و تحقیق و مقدمه محمودفاضل یزدی مطلق، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۵.

کسر أصنام الجاهلیة، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.

مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر نجفقلی حبیبی، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶.

مجموعه اشعار ملاصدرا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۰.

موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بیتا.

چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.

آداب الصلاة، چاپ شانزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.

شرح حدیث جنود عقل و جهل (طبع جدید)، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، چاپ هجدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.

تقریرات فلسفه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.